

تاریخ ادبیات عربی

(۲)

عهد جاهلیت

مقصود از عهد جاهلیت زمانهای پیش از اسلام است که بیشتر ساکنان جزیره العرب چادرنشین و صحراگرد و از علوم و فنون و آداب و رسوم و عقاید و افکاری که مقتضای تمدن است بی بهره بوده اند و پرستش اصنام که روشن ترین برهان تیرگی فکر و خرد بشمار میرود در میان آنها رواج و شیوع تمام داشته است. اخبار و حکایاتی که مؤلفین عصر اسلامی از این عهد نوشته و ضبط کرده اند، اغلب مربوط با اواخر عهد یعنی حدود صد و پنجاه سال پیش از ظهور اسلام است، و از سایر قسمتهای این عهد بجز خبرهای پریشان و متناقض و حکایتهای اغراق آمیز افسانه مانند در کتب عربی دیده نمی شود. و بدین نظر است که این عهد را بدو عصر تقسیم کرده عصر اول را عصر جاهلیت اولی و دوم را عصر جاهلیت ثانیه نامیده اند، و این نام با اصطلاح از قرآن مجید مخصوصاً آیه (وقرن فی بیوتکن ولاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى) اخذ و اقتباس شده است.

عصر جاهلیت اولی

(ازوم بحث از تاریخ این عصر، آغاز عصر جاهلیت اولی و مقدار مدت با امتداد آن معلوم نیست، ولی انتهای آنرا بطور تقریب معین کرده اند، و آن حدود یک قرن و نیم پیش از ظهور اسلام یعنی موقعی است که تاریخ عرب از برده ابهام بیرون آمده و روز بروز روشن تر و اخبار و حکایاتی که مؤلفین عصر اسلامی از آن ضبط کرده اند بحقیقت نزدیکتر و از تناقض و اختلاف دورتر می شود. تاریخ عصر جاهلیت اولی تاریک و بحث از آن بسیار دشوار است، و با وجود این ناچاریم که از اوضاع اجتماعی عرب در آن عصر اطلاعی (اگرچه مختصر باشد) داشته باشیم، چه در تاریخ آداب زبان عربی از تحولاتی که اثر و نظم عربی در هر عصر یافته است بحث می شود و این بحث هنگامی کامل و سودمند

خواهد بود که بحث کنندگان بدانند که لغت عرب از شعب کدام يك از آلسته اصلی است و اشتقاق آن از اصل خود بچه کیفیت بوده و تارسیدن باغاز عصر جاهلیت ثانیه که نمونه آثار ادبی آنرا در دست داریم چه تحولات یافته است و بی بردن بدین موضوع در صورتی مسر خواهد بود که تکلم کنندگان بعربی را نیز تا حدی بشناسیم که چه قوم و از کدام نژاد بوده و از اصل خود چگونه منشعب شده و تارسیدن بحدود یکقرن و نیم پیش از اسلام بچند قبیله و طایفه انقسام یافته و زندگی اجتماعی آنها تا زمان مذکور بچه مآوال بوده است .

(منابع تاریخی این عصر) مناجی که برای بحث از تاریخ قدیم عرب در دست داریم سه نوع است .

(نوع اول نوشته ها و مؤلفات عربی و آن عبارت است از (۱) قرآن مجید که از وجود بعض قبایل و طوایف عرب باینده از قبیل عاد و ثمود خبر میدهد و بعضی از وقایع و حوادث مهم که پیش از جاهلیت ثانیه اتفاق افتاده است از قبیل سبیل عرم و مشرق شدن طایفه سبا اشاره می کنند . و این قسمت (۲) اصرف نظر از حکایات اغراق آمیز که برخی از مفسران در شرح و تفسیر آن ذکر کرده اند ، از مبالغه و اغراق خالی و اکتشافات عصر حاضر هم مؤید آنست . (۳) اخبار و قصص و امثال و اشعاری که از آن عصر باقی یابند آن عصر منسوب بوده و دانشمندان قرن اول و دوم اسلامی آنها را جمع و تدوین کرده اند . (۴) معلوماتی که دانشمندان از نوشته های حمیری و خط مستند که در اوایل عصر اسلامی خوانده میشده است بدست آورده و در مؤلفات خود یاد کرده اند . (۵) اخبار و حکایاتی که عرب از علمای ایرانی ساکن یمن یا از یهود ساکن حجاز یا از نصرانیان ساکن عراق فرا گرفته و در کتب ادب تاریخ و تفسیر ثبت نموده اند .

(نوع دوم) نوشته ها و روایات غیر عربی و آن عبارت است از (۱) توریه که در بعض اسفار آن از قبیل سفر تکوین و تواریخ ایام قبایل عرب یا وقایع مربوط بتاریخ قدیم عرب اشاره شده است . (۲) مؤلفاتی که دانشمندان قدیم

یونان از قبیل هروت و سترابون و بطلمیوس در تاریخ یا جغرافیا تالیف کرده‌اند - شماره این مؤلفات از بیست متجاوز و زمان تالیف و نشر آنها بخاور تقریب از چهار قرن پیش از میلاد تا پنج قرن و نیم بعد از میلاد است. و در بیشتر آنها نام عرب و عربستان برده شده و در وصف این هردو مطالبی گفته شده است که در مؤلفات عربی یا توریة دیده نمی‌شود.

۱) نوع سوم (نقوش و آثار تاریخی که دانشمندان اروپا در حفرة زمینهای یمن و حضرموت و حجاز و در حدود شام بدست آورده و از مطالعه و مقایسه آنها معلومات تازه کسب کرده و از جمله اسامی ملوک و قبایلی یافته‌اند که در کتب عربی و عبری و یونانی نام و نشانی از آنها دیده نمی‌شود.

از این منبع که باختصار یاد کردیم، نوع اول "مانندتای قرآن مجید و نوشته‌های حمیری" در صورتی قابل اعتماد و تصدیق تواند بود که دلایل و آثار دیگر صحت آنها را تایید کنند. و نوع دوم مخصوصاً آنچه یونانیها نوشته‌اند از مبالغه و اغراق خالی و بصحت نزدیکتر است. و باین همه بیش از روایتی که همه نوع احتمال در آن می‌رود نیست و قطع بصحت و ثبوت آنرا بسته تایید دلایل دیگر است. و اما نوع سوم باز عایت شروطی که عندئذ آنرا مقرر داشته‌اند قابل اعتماد و بلکه میزان صحت و سقم اخبار و روایات منقول است. ولی این نوع هم بواسطه کافی نبودن آثار و نقوشی که بدست آورده‌اند معلومات کافی و مرتب بدست نمی‌دهد. و بدین جهت در بحث از ادب و منشأ عرب و زبان عربی و دیگر اوضاع و احوالی که بعهد جاهلیت مربوط است باید تمام مآخذ و منابعی را که یاد شد در نظر بگیریم. و از مجموع آنها مطالبی که بصحت نزدیکتر باشد استنباط کنیم.

(اصل عرب و طبقات مختلف آن)

از مسائلی که در هر عصر مورد توجه دانشمندان بوده و در این عصر اهمیت مخصوصی بدان میدهند، بحث در سابقه تاریخی ملل و اقوام است که در جهان منشأ اثری بزرگ شده و فی‌المثل تشکیل دولت و سلطنتی داده و با عقیده و آیین تازه‌ای را مؤسس و مروج گشته‌اند. یکی از این اقوام که اتفاقاً این هردو

اثر را « که بطور مثل یاد کردیم » از خود باقی گذارده . قوم عرب است که تاسیزده قرن پیش قومی بی اهمیت و گم نام بوده و مردم جهان از احوال و اخبار او اطلاع مهمی نداشتند ، این قوم بشرحی که اغلب خواننده و دانستهایم بر قسمتی از معموره عالم استیلا یافت و در زمانی اندک دولتی وسیع تشکیل و آیین اسلام را در ممالکی مانند ایران و روم رواج داد . بحکم کلیه که گفته شد علماء و نویسندگان اسلام نخستین موضوعی را که مورد بحث و تحقیق قرار دادند آثار و اخبار گذشته عرب بود که نخستین پدر آنها که بوده و بکدام لغت سخن می گفته و در کدام سرزمین مسکن داشته است ، اولاد و اخلاف او بچند قبیله و طایفه تقسیم شده و هر یک چگونه عادات و اخلاقی داشته و بچه لهجه تکلم می کرده اند - این دانشمندان تمام لغات و اصلاحات و اشغال و اشعار و قصه ها و حکایاتی را که منسوب بزمان جاهلیت بوده از فواید چادر نشینان عرب و از منابع و مأخذ دیگر گرفتند و از جمع و تدوین آن کتابها و رساله ها پرداختند و بحث در سوابق تاریخی و اجتماعی عرب را تا حدی اهمیت دادند که منشأ عقاید و آراء مختلف گردید و موضوع تسویه و تفصیل را که تا پایان خلافت عباسی بر - آن نزاع و کشمکش داشته اند بوجود آورد .

بحث در سابقه تاریخی عرب در این عصر هم مورد توجه دانشمندان است و کسانی که بر توسیع دائره علوم همت گماشته اند برای تکمیل فن تاریخ در صد معلوم ساختن مجهولات و حل غوامض و مشکلات این موضوع بر آمده و در این خصوص کتب و رسائل سودمند نوشته می نویسند ، و تفاوت بحث این گروه با بحث قدما اینست که قدما از وسائلی تحقیق جز اخبار و روایاتی که بچگونگی آن اشاره کردیم در دست نداشتند ولی این گروه وسائل دیگری هم از قبیل آثار و نقوش و نوشته های قدیم در دست دارند و بدین جهت نتیجه مباحث و تحقیقات آنها بحقیقت نزدیکتر است ؛ ولی این برتری و مزیت تا آن حد نیست که ما را بگفته های ما بی تفاوتی از اسلام مستغنی سازد ، و کسی که میخواهد از اصل

و منشأ عرب معلومات کافی و مفید بدست آورد ناگزیر است که بدین گفته ها نیز رجوع و از آنها استفاده کند ، چه نویسندگان اسلام هم در این موضوع خاص بذل جهد کامل کرده و بعامل و جهاتی که از شرح آن مستغنی هستیم داد تحقیق را داده اند . و نظر بدین نکته است که در این مبحث نخست عقیده مورخین عصر اسلامی را یاد می کنیم و انگاه بذکر آنچه متأخرین از اکتشافات جدید و روایات قدیم استنباط کرده اند می پردازیم .

عقیده نویسندگان عصر اسلامی

آداب و مورخین عصر اسلامی در مؤلفات ادبی و تاریخی خود از اصل و مبدأ عرب و اقسام آن قبایل و طوایف و سرگذشت هر قبیله و طایفه و عادات و رسوم اجتماعی آنها و روابط جنگ و آشتی که بایکدیگر داشته اند حکایات و اخبار بسیار نقل کرده اند و مرجع بیشتر این حکایات ، محفوظات اعراب نجد و حجاز و منقولات سکنه یمن و روایات نصاری و یهود ساکن عربستان بوده است . و از مجموع این اخبار و روایات چنین مستفاد می شود که عرب امتی است از اولاد سام بن نوح که از قدیم الایام در جزیره العرب که در مغرب آسیاست مسکن داشته و پس از ظهور اسلام در اطراف بلاد و مسالک دیگر مفرق و پراپرا شده و اقوام مختلف شده اند . عرب بدو گروه قدما و محدثین تقسیم می شوند . قدمای عرب سکنه اصلی عربستانند که نژاد حانس عربی داشته و زبان اصلی و مادری آنها عربی بوده است و محدثین طوایف و قبایل عربند که در ظهور اسلام و فتوح اسلامی با اقوام غیر عرب مخلوط و در بلاد آسیا و آفریقا پراکنده شده اند . و اهالی مصر و الجزیره و شام و فلسطین از این گروهند .

اما قدمای عرب که در عهد جاهلیت (اولی و ثانیه) میزیسته اند به طایفه باند و عاریبه و مستعربه تقسیم می شوند ، (طبقه باند) طوایف و قبایلی بوده اند . که در روزگار قدیم زندگی میکردند و در حوادث ایام ازین رفته اند و از آنها جز افسانه و نامی نمانده است ، و از آن جمله اند عاد و ثمود و طسم و جدیس و عمالقه و جرهم و عبدضخم و ضجاعمه . از این قبایل که یاد شد عمالقه از اولاد

لازمین سام بن نوح و ماقی از نسل ارم بن سام بن نوح بوده اند، عمالقه در فلسطین و اراضی مقدسه شام مسکن داشتند و بنی اسرائیل با آنها جنگیدند و سرزمین آنها را تسخیر و تصرف کردند. و همین طایفه بوده اند که بناگفته بعض مورخین مدتی هم در مصر پادشاهی کرده اند.

طایفه عاد که در قرآن مجید نام آنها برده شده است، در احقاف که مابین عمان و حضرموت بوده مسکن داشته اند. و در روایات عربی از بزرگی جثه و درازی قامت و طول عمر این طایفه حکایات مبالغه آمیز می خوانیم.

طایفه ثمود در حجر که محلی مابین مکه و شام بوده و اکنون مدائن صالح خوانده می شود، ساکن بوده اند.

طسم و جدیس در یامامه که در مشرق نجد است زندگی می کردند، قبیله طسم بر جدیس حکومت داشت. اتفاقاً یکی از فرمانروایان طسم نسبت با تابع خود که از جدیس بودند ظلم و تعدی بسیاری کرد و بناموس آنان دست اندازی مینمود و وقتی که طایفه جدیس از ستم او بشتک آمدند او را کشتند، و این واقعه سبب شد که حسان بن اسعد تبع یمن لشکر بیسامة کشید و هر دو قبیله را قلع و قمع کرد. داستان زرقاء یامامه را که نامش معروف و ضرب المثل است در ضمن این حکایات میشنویم. عبد ضخم در طائف مسکن داشتند و گویند نخستین کسی که بخط عربی

کتابت کرده از این طایفه بوده است.

قبیله جرهم از عرب یمن بوده و بجزایر مهاجرت کرده و همین قبیله است که حضرت اسمعیل با آنها وصلت کرد و عرب مستعربه از نسل او بوجود آمدند ضجاعة اولاد ضجعم بن سعد ملقب بسلیح و در حدود شام فرمانروا بوده اند و ملک از آنها بغساسنه انتقال یافت.

(و اما طبقه عاربه یا بنی قحطان) طوایفی بوده که در ایام بسیار قدیم در حوزه فرات مسکن داشتند و پس از چندی بر یمن استیلا یافتند و در آنجا حکومتی تشکیل دادند، و دارای تمدن و ثروت و تجارت معتبر شدند مؤسس دولت یمن یعرب بن قحطان، و سبا که پیش از چهارصد و هشتاد سال پادشاهی

کرده از نوه‌های اوست. سید مازب که ویرانی آن سبب برآکنندگی بنی‌تخطان گردید از نوه‌های سبأ بوده است؛ سبأ فرزندان متعدد داشت، و از همه مهمتر کهلان و حمیر بوده‌اند که هر یک بدرقیه زرگند، فرمانروایان یمن دو سده بوده‌اند، اول ملوک، دوم تباعه، در اسامی و عدد این فرمانروایان و مدت حکمرانی آنها اختلاف بسیار کرده‌اند؛ آنچه عموماً اتفاق دارند اینست که مؤسس طبقه ملوک، حمیر و آخرین آنها که نخستین تبع آن بوده‌اند حارث رایش نام داشته و آخرین تبع زوجین بوده‌است که حمیری‌ها یمن را از او انتزاع کردند و مدت هفتاد سال یمن در تصرف حبشی‌ها بود تا یکی از راهزنان زادگان یمن که سبب بن ذی‌بزن نام داشت بشاهنشاه ایران انوشیروان پناهنده شد و انوشیروان او را بلشگری مدد کرد و او بمدد ایرانیان حبشی‌ها را از یمن خارج ساخت و خود فرمانروائی نشست، لیکن چندی نگذشت که بدست ملازمان حبشی خود کشته شد و پس از هلاک او یمن ضمیمه ولایات ایران گردید تا زمان اسلام که بتصرف مسلمانان درآمد.

در بعض اخبار و آثار عربی، ملوک یمن بنام اذواء و اقیال خوانده شده‌اند و سبب این تسمیه آنست که یمن در زمان قدیم بقاعه‌های بسیار که هر یک را محفد می‌گفتند تقسیم میشده و هر محفد امیری مستقل داشته‌است که او را صاحب آن محفد و فی‌المثل ذوعمدان و ذوجدن و ذونواس می‌گفتند، و ذودرعی بمعنی صاحب و اذواء و ذوین جمع آنست، و اما اقیال (جمع قیل فتح اول) امرای بزرگتر بوده‌اند که هر کدام بر چند تن از اذواء، ریاست و حکومت داشتند و حوزه حکمرانی اینگونه امرا که معمولاً مشتمل بر چندین محفد بود، مخالف نامیده می‌شد، و جمع آن مخالف است.

از اخبار معروف یمن واقعه سیل عرم و شکستن سد مازب است که در قرآن مجید بدان اشاره شده و مفسرین در چگونگی این واقعه سخنان مختلف گفته‌اند، و از همه صحیح‌تر تحقیقات ابن‌الحائل همدانی «متوفی در سال ۳۳۴»

یا حمیری را میدانسته و میخوانده است، ابن الجاثلی در وصف یمن کتابی بنام «الاکیل» تالیف کرده و در آن کتاب شرحی راجع باثار و بقایای سد مئارب از قبیل دیوار عرم و محل جنتین که خود مشاهده کرده است نوشته و مطابق بودن مشهودات خود را بانص ظایر قرآن بیان نموده است، و اکتشافات مستشرقین اروپا صحت گفتار او را تایید می کند.

بالجمله بنا بر آنچه مورخین اسلامی نوشته اند واقعه سلب عرم در تغییر نوضاع عربستان تأثیری مهم کرده و آن تفرق قحطان و اختلاط اعراب عدنانی و قحطانی است که باید مینا نهضتی تازه محسوب گردد. در این واقعه گروهی از بنی قحطان یمن را ترك گفتند و چند طایفه آنها بقسمتهای شمالی جزیره العرب رفتند و هر کدام در محلی اقامت جستند، از جمله دوطایفه اوس و خزرج یشرب «مدینه» رفتند و بکنه سابق آن شهر را که از بنی اسرائیل بودند مقهور و مطیع خود ساخته. و طایفه خزاعه در مکه نزول کرد و باقریش در خدمت کعبه رقابت و همسری نمود. بعضی هم در هجرتگاه خود تشکیل حکومتی مستقل دادند و مشهورتر آنها غسانه و منذره و آل کندی اند که از هر يك مختصری گفته می شود غسانه منسوب به اوزن بن ازند که غسان لقب داشته، و این طایفه بعد از ضجاعمه در حدود شام دهاتی کوچک تاسیس و چندین قرن فرمانروائی کردند، ملوک این سلسله تابع و تحت الحمایه دولت روم بودند، و آخرین آنها حبله بن الایهم است که در هنگام استیلای مسلمانان بر دیار شام، اسلام آورد و بعد مرتد شد و قیصر روم پیوست.

منذره بالخضیبون در عراق حکومت داشتند و مرکز حکمرانی آنها حیره بود، این سلسله هم دست نشانده و مطیع دولت ایران بودند و قریب سه قرن و نیم حکمرانی کرده و در سال ۶۳۲ میلادی منقرض شده اند، از اخبار ملوک که در تواریخ عربی و فارسی یاد شده، حکایت بهرام گور است که پدرش یزد جردا بشم او را با اشاره اختر شناسان نزد نعمان بن امرؤ القیس یا پسرش منذر فرستاد تا در آب و هوای عراق که باطافت و صفا معروف بود پرورش یابد

ونعمان قصر خورنق را برای بهرام بنا کرد، و داستان این قصر و یاداشی که نعمان بمهندس و معمار آن «سمنار» داد در نزد اهل ادب معروف است.

واما بنی کنده اصلاً در بحرین و مشقر مسکن داشتند، بعد بحضروت رفتند، یکی از رؤسای این طایفه از طرف تبع یمن حکومت بر قبایل معد تعیین شد. او و اولادش بیش از یک قرن حکمرانی کردند. لیکن غالباً با اتباع خود در زد و خورد بودند و بامناذره هم می جنگیدند. و بالاخره حکومت آنها بمرك امرؤالقیس شاعر معروف جاهلی در سال ۶۰۰ میلادی ختمه یافت.

«واما طبقه مستعربه» فرزندان اسمعیل بن ابراهیم اند که باطایفه جرهم از بنی قحطان مختلط شدند و بعدها بنی عدنان موسوم گردیدند، عدنانی ها در حجاز و تهامه و نجد مسکن داشتند و عموماً چادر نشین بودند جز قریش که در شهر مکه میزیستند. بنی عدنان بچندین قبیله که مهمترین آنها ربه و دضر بود منقسم شدند و از هر قبیله طوایف و عشایر بسیار بوجود آمد. و این طوایف پیوسته در طلب آب و گیاه یا برای جنگ و غارت از زمینی زمین دیگر منتقل می شدند. و بعضی در مهاجرت های خود حکومتی تشکیل داده اند. و مهمتر آنها قبیله تنوخ است که حکومتی در حدود عراق و حکومت دیگر در حدود شام تاسیس کرد. و یکی از فرمانروایان آنها در عراق جذیمه الاشراف است که داستان او و زبای از اخبار شگفت آور عهد جاهلیت محسوب میشود. پس از جذیمه خواهر زاده او عمرو بن عدی فرمانروائی یافت. و او جد ملوک حیره «مناذره» است که سابقاً یاد کردیم. و اما تنوخی های حدود شام مغلوب و قهقور ضجاعمه شدند. و ضجاعمه را نیز غسانه قهقور ساختند و خود جای آنها را گرفتند.

اینست خلاصه آنچه مورخین اسلام در خصوص رب جاهلیت گفته و نوشته اند. و نتیجه که از مجموع این اخبار گرفته می شود. آنست که عرب جاهلیت اولی از دودسته شهر نشین و چادر نشین مرکب بوده و شهر نشینان آنها تمدنی معتدبه داشته و حکومت های مختلف تاسیس کرده اند. و مهمترین مرکز تمدن آنها یمن و بعد از آن عراق و حدود شام و در درجه سوم دوشهر مکه و یثرب «مدینه» بوده است.